

دمکراسی در تمام سطوح

جهان خود را در مقابل بحران حکومت کردن می‌بیند. بطور دم‌افزونی عیان می‌گردد که دولتهای ملی مشکلاتی که زائیده وابستگی متقابل آنها به هم می‌باشد، را قادر نیستند حل کنند. این مصائب حتی افزایش نیز خواهند یافت، چون دولتهای ملی سنتی در مقابل ارائه راههای دمکراتیک در سطح زیر ملی (نامرکزی) و همچنین در سطح منطقه‌ای و محلی از خود مقاومت نشان می‌دهند.

عدم توانایی دولتهای ملی برای اجرای اصلاحات موفق‌آمیز به دو دلیل اصلی برمی‌گردد. از یک طرف به این دلیل که دولت ملی یک بافت بگرنج تمرکزگرایانه و بروکراتیک دارد که در درجه نخست در خدمت حفظ و انحصار قدرت سیاسی قرار دارد و به همین دلیل بطور فزاینده از شهروندان فاصله می‌گیرد. فقدان امکانات و راههای مشارکت کافی مناطق مختلف کشور در ساختار سیاسی و عدم شفافیت ضرور روند تصمیم‌گیریهای سیاسی باعث و بانی بیگانگی دولت ملی از شهروندان می‌باشد. در این نظامها غالباً تصمیمات بدون امکان مشاوره مناسب و بدون اطلاع کسانی گرفته می‌شوند که مسئله به آنها برمی‌گردد. این بدین مفهوم است که مشکلات فراوانی که تنها می‌توانند در سطح منطقه‌ای یا محلی بطور شایسته حل و فصل شوند، حل نخواهند شد. علاوه بر این تفاوت‌های منطقه‌ای و تنوع فرهنگی نیز در نطفه خفه می‌شوند. از طرفی دیگر وابستگی‌های متقابل سیاسی و اقتصادی مشکلاتی را بوجود آورده‌اند که از طرف دولتهای ملی نمی‌توانند کنترل شوند. تلاشهای تاکنونی برای حل این مشکلات با ابزار سنتی همکاریهای دولتی با موفقیت روبرو نگردیده‌اند.

برای اقدام کارآمد ضروری است که راهبردهای مشترکی بوجود بیایند که به شیوه دموکراتیک تبیین شده باشند و توسط نهادهای غیرمرکزی بطور کارا به اجرا دربیایند. بدین مضمون رفرم تقسیم قدرت و صلاحیتهای بین نهادهای ملی و اروپایی اجتناب‌ناپذیر است. اتحادیه اروپا تکامل یافته‌ترین مدل انتگراسیون اروپا می‌باشد، اما مهمترین تصمیمات هنوز هم بر طبق متد بین‌دولتی («انترگورنمنتال») گرفته می‌شوند. شورای وزرا همزمان مهمترین اقتدار قوای مقننه و اجرائیه اتحادیه اروپا می‌باشد.

راه‌حل فدرالیستی

برای اینکه به انسانها حق کنترل و هدایت زندگی خود داده شود و به واژه دموکراسی معنای واقعی خود را بیابد، تحولات بنیادی الزامی می‌باشند. به رسمیت‌شناختن حقوق فردی که در اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل و در کنوانسیون حقوق بشر اروپا برشمرده شده‌اند، یک پیش‌شرط اساسی برای یک جامعه عادلانه می‌باشد.

پرنسیپ فدرال می‌گوید که تصمیمات در جامعه نباید در یک سطح دولتی بالا (در مرکز) گرفته شوند، چنانچه این امر الزاماً ضروری نباشد. هر فرد حق دارد که بیشترین امکان تأثیرگذاری ممکن را در تمام آن زمینه‌هایی داشته باشد که به وی برمی‌گردند. این حق تنها باید با حقوق دیگران محدود گردد. ساختار قدرت در جامعه باید به نحوی سازماندهی شود که صلاحیتهای قانونی رسیدگی به یک مسئله را سطحی داشته باشد که مسئله در آن بوجود آمده و یا طبیعتاً به آن برمی‌گردد. اصول دموکراسی باید در تمام سطوح به اجرا درآیند؛ در محل کار، در محل زندگی، در نهادهای آموزشی.

اهداف فدرالیسم

برای اینکه فدرالیسم بازده مثبت داشته باشد، باید در تمام سطوح نهادهای وجود داشته باشند که از صلاحیتها و اختیارات کافی برخوردار باشند، تا بتوانند تصمیمات ضرور را در خدمت سعادت افراد و کل جامعه بگیرند و به مرحله اجرا نیز درآورند. مشکلات در سطح محلی، منطقه‌ای، اروپایی و جهان قد علم می‌کنند.

۱. در پایین‌ترین سطح

در چهارچوب اصول فدرالیستی ضروری است که بیشترین میزان ممکن از تمرکززدایی در پیش گرفته شود و پیامدها و مکانیسمهای ذیل که برآمده از ساختارهای متمرکز دولتهای ملی می‌باشند، برچیده شوند:

- بروکراسیهای بزرگ و متمرکز که باعث دوری و کاهش مشارکت شهروندان در پروسه تصمیم‌گیریها شده‌اند؛
- سرکوب فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اقلیتهای مختلف توسط اکثریت تصمیم‌گیرنده؛
- جدایی بحران‌زای اقلیتهای ملی که از طریق مرزهای جغرافیایی دولتهای ملی بطور خودکامانه به بخشهای مختلفی تقسیم شده‌اند؛
- تحلیل بردن و یکسان‌سازی فرهنگی از طریق روشهایی چون تمرکز رسانه‌های همگانی در مرکز؛
- سرکوب تنوع ملی - فرهنگی و فعالیتهای (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) مستقل شهروندان در بخشهای مختلف کشور و دور از مرکز؛

• ساختار و سمتگیری اقتصادی بر طبق معیارهای مرکزی که توسعه منطقه‌ای را مسدود نموده و گرایش‌های تمرکزگرایانه اقتصادی را تقویت می‌کند.

یک اروپای فدرال باید بر اساس همکاریهای سطوح مختلف دولتی فرامرزی بنا شود. همکاریهای بین بخشها، شهرها، مناطق یک کشور و بین مناطق مختلف کشورها فراسوی مرزهای سیاسی باید گسترش چشمگیری یابند. دولت ملی هم باید در ساختارهای فدرالیستی جذب و ادغام شود، برای اینکه شهرها و مناطق مختلف یک هویت مستقل از سطح اروپا و دولتهای مرکزی خود داشته باشند و همکاری آنها بدون دخالت دولتهای ملی تضمین گردد. یک اروپای فدرال بر پایه واحدهای خودمختار راه حل مشکلات فوقاً برشمرده می‌باشد. حتی تصمیماتی که ناچاراً در سطح بالای دولتی گرفته می‌شوند نیز باید در سطح پایین‌تر اجرا و اداره شوند. برای دستیابی به این هدف باید تضمین گردد که آن توازنی که در پی فرآیند شکل‌گیری دولتهای ملی و تمرکز قدرت سیاسی در مرکز از میان برده شدند، دوباره محیا شوند. مهم است که تقسیم‌بندی منطقه‌ای در اروپا دربرگیرنده هم اهداف فرهنگی و هم شرایط اقتصادی باشد.

در چهارچوب اتحادیه اروپای آینده نباید وحدت و تمامیت ارضی دولتهای ملی کنونی خدشه‌ناپذیر ارزیابی شود. مناطق اروپا باید امکان این را بیابند، سرنوشت سیاسی خود را خود رقم بزنند. به مناطق باید قدرت و اختیارات واقعی تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاسی داده شود، برای اینکه آنها بتوانند بلاواسطه و بدون مؤثر امور خود را سازمان دهند. پروسه تصمیم‌یابی در سطح منطقه‌ای باید دمکراتیک باشد و بر نهادهای منطقه‌ای استوار شده باشد و نه برطبق اراده دولت مرکزی.

ممکن است که منافع مشترک گروههایی از مردم که مرزهای دولتها آنها را از هم جدا کرده است، باعث این شوند که آنها واحدهای سیاسی خود را بوجود آورند. همه باید از همچون تحولاتی استقبال کنند. همکاری بین منطقه‌ای (برای نمونه نوردیک

کونسیل و جامعه آلف - آدریا) باید به فاکتور مهمی در اروپا فراروید. سطح بین منطقه‌ای رابط مهمی بین سطوح پایین و بالای جامعه فدرال در اروپا و در جهان خواهد بود.

۲. در سطح اروپا

کشورهای اروپا یک مبنا و پیشینه مشترک فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارند. آنها در طی قرن‌ها روندهای توسعه مشابهی را طی نموده‌اند و این در شکلگیری آنها تأثیر تعیین‌کننده داشته است. لذا یک اروپای فدرال برای همه کشورهای اروپا که آماده‌اند اصول فدرالیستی را بپذیرند و اجرا کنند، دست‌یافتنی است. و این بهترین راه و شیوه حفظ منافع اروپائیان خواهد بود.

الگوی دولت ملی دیگر قادر نیست رشد اقتصادی، حفظ محیط زیست، عدالت اجتماعی، تصمیم‌یابی دموکراتیک و توسعه درازمدت را تضمین نماید. ایجاد یک فدراسیون اروپایی راه را برای اینکه به این پارادایمها دست یافت می‌گشاید. مسائل و مشکلاتی از این دست تنها می‌توانند از طرف ارگانهای دولتی منطقه‌ای و غیرمتمرکز حل شوند که در بعد درازمدت در مقابل خودمحموری و کم‌افقی دولتهای ملی موفقیت‌آمیز خواهند بود. شکافهای داخلی که از لحاظ توسعه اقتصادی بین مناطق وجود دارند می‌توانند از طریق ایجاد یک حکومت مشترک و غیرمتمرکز و هماهنگ‌کننده اروپایی بطور مؤثر کاهش یابند. یک اروپای از لحاظ سطح رشد اقتصادی متوازن باعث تقویت کلیت اروپا خواهد شد. در بین نهادهای اروپایی که وجود دارند باید اتحادیه اروپا بعنوان هسته اساسی دولت فدرال آینده اروپا در نظر گرفته شود. ساختار نیرومندتر فدرال اتحادیه اروپا یک ضرورت حتمی می‌باشد، برای اینکه رفاه اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست تضمین شود.

در ساختار سیاسی کنونی اتحادیه اروپا غیرممکن است، بتوان منافع اروپا را بطور مؤثر نمایندگی نمود. نباید نمایندگان دولتهای عضو بر اتحادیه اروپا مسلط گردند. در حال حاضر رؤسای دولتها و کشورها اروپا، وزرا و کارمندان (غیرانتخابی!) آنها قدرت این را دارند، هر نوع تصمیمی را بلوکه کنند و تغییر دهند. آنها منافع ملی دولتهای متبوع خود را نمایندگی می‌کنند و به همین جهت دیدگاههای واقعی و طبیعی اروپای ماورای مرزهای جغرافیایی را نادیده می‌گیرند. فرآیند سیاست در اروپا باید نتیجه یک روند دمکراتیک باشد که نیازهای واقعی اروپایی را مدنظر داشته باشد. پارلمان اروپا را می‌توان بعنوان موتور آینده فدرالیسم در اروپا مد نظر داشت. لذا این پارلمان باید صلاحیتهای بیشتری در چهارچوب قانون اساسی اروپا بگیرد. اما این ارگان هیچگاه همچون نقشی ایفا نخواهد کرد، چنانچه از پشتیبانی بخش بزرگ افکار عمومی و به ویژه نوجوانان و جوانان برخوردار نباشد. شورای اروپا در پروسه انتگراسیون (همگرایی) اروپا نقش ایفا می‌کند، آن هم به این ترتیب که همکاریهای داخلی اروپا و حفاظت از حقوق بشر در تعداد مستمراً افزایش‌یابنده کشورهای اروپایی را رشد و اعتلا می‌دهد. صلح ارزش بنیادی جنبش فدرالیستی می‌باشد. [...] تکامل «سازمان امنیت و همکاری اروپا» (OSCE) به یک سازمان منطقه‌ای و همچنین ارتقاء ترقیخواهانه اتحادیه اروپا چهارچوب لازم را برای دستیابی به این اهداف ارائه می‌کنند.

۳. در سطح جهان

یک فدراسیون (دولت فدرال و مشترک) اروپایی نباید اختتام تلاشهای ما برای ایجاد یک دنیای بهتر باشد. همچون دولتی باید نقطه حرکت برای ایجاد دنیایی باشد که از طریق پرنسیپهای فدرالیستی متحد شود و ضامنی برای صلح جهانی گردد. یک فدراسیون جهانی هدف نهایی همه فدرالیستها می‌باشد. در رهگذر نباید اصل همبستگی محدود به اروپا

بماند، بلکه باید به روابط جهانی گسترش داده شود، برای اینکه بی‌عدالتی‌هایی که بین شمال [کشورهای توسعه‌یافته] و جنوب [کشورهای توسعه‌نیافته] وجود دارد از میان بروند. در این راستا تقویت سازمان ملل متحد تنها راه برای نیرومند کردن نقش وی در پروسهٔ انتگراسیون بین‌المللی می‌باشد. به همین جهت «جوانان فدرالیست اروپا» خود را بخشی از جنبش جهانی فدرالیستی می‌دانند.

منبع:

http://www.jef.at/html/fed_was.htm

تاریخ ترجمه: ۳۱ مه ۲۰۰۵